

گفتگو با سحابی

## ضربه و بازسازی

### حزب توده ایران

مهندس عزت الله سحابی که اکنون رئیس شورای نوبنیاد ملی - مذهبی ایران شده، در ادامه سلسله گفتگوهای که با اسماعیل آزادی درباره احزاب و سابقه فعالیت آنها در ایران دارد و در روزنامه اقبال منتشر می شود، فصل مشروعی را به تاریخ حزب توده ایران و دلیل ریشه دواندن آن در ایران اختصاص داده است. سحابی در این مصاحبه به واقعیاتی اشاره می کند که از دهان او خواندنی است. همان اندازه که سئوالات جهت دار اسماعیل آزادی قابل چشم پوشی!

بخش‌هایی از این مصاحبه را در زیر می خوانید:

**سحابی:** با شکل گیری مجلس شورای ملی در دوران مشروطیت شاهد آغاز فعالیت فراکسیون های مجلس به عنوان زیرساخت احزاب بودیم و طی یکصد سالی که از آن دوران می گذرد احزاب سازمان یافته‌ای چون حزب توده و احزاب متکی به فرد چون حزب اراده ملی سیدضیاء به فعالیت‌های حزبی پرداختند و اکنون نیز احزاب برخاسته از درون جمهوری اسلامی به فعالیت سیاسی مشغولند، اما پس از يك قرن هنوز جامعه ایران نتوانسته است به يك نظام حزبی فراگیر دست یابد.

به عنوان نمونه حزب توده از آغاز تأسیس یعنی مهرماه سال 1320 که پس از رفتن رضاشاه و آمدن متفقین اکثریت آن 53 نفری که در زندان رضاشاه بودند آزاد شدند و چند نفری نیز خارج از این عده آمدند و بلافاصله با استفاده از فضای آزاد موجود حزب توده را تشکیل دادند. حزب توده ابتدا حزب ملی- اجتماعی بود و اصلاً حزب کمونیستی نبود. بعدها کمونیستی شد که بحث دیگری است. اصولاً مؤسس آن مرحوم سلیمان میرزای اسکندری بود که جزو رجال نسبتاً سوسیال- دموکرات مشروطیت بود و هر چند گرایش سوسیالیستی داشت اما متدین و مذهبی بود.

حزب توده با استبداد حاکم به خصوص با جناح راست آن زمان درگیری شدیدی داشت لکن به برخی مسائل اجتماعی نیز شدیداً رسیدگی می کرد که یکی مسئله کارگران بود. حزب توده از ابتدا، شروع به تشکیل سندیکاهای کارگری کرد.

سندیکاهای کارگری در آن سال‌ها عملاً در انحصار حزب توده بود. حال آنکه سندیکاها ذاتاً غیرسیاسی و صنفی هستند اما عملاً ابزار حزب توده شد اما به قدری وسعت پیدا کرد که در سال 1324 بعد از پایان جنگ جهانی دوم که تازه کشور فرانسه دولت آزاد و مستقل تشکیل داده بود، فردی جوان به نام «لویی سایان» دبیر اتحادیه جهانی سندیکاهای کارگری که در زمان اشغال فرانسه به وسیله نازی ها مدت ها در زندان بود ولی بعداً آزاد شد به صورت يك شخصیت درآمده بود. ایشان به ایران آمد و در شورای متحد مرکزی حزب توده (مجموعه سندیکاهای کارگری) در خیابان سوم اسفند سابق در بالکن ساختمان حزب سخنرانی می کرد. سندیکاهای کارگری مختلف و حتی کارگران حمام ها و... هم آمده بودند و جمعیت زیادی گرد آمده بود. آن زمان من دانش‌آموز و شاهد این سخنرانی بودم مانند تظاهرات بعد از انقلاب که انبوه جمعیت به قدری زیاد بود که چند خیابان را پر می‌کرد که بیشتر کارگران بودند.

از آن موقع حزب توده به طرفدارای از کارگران معروف شد و اینکه می خواهد حقوق کارگران را تأمین کند و... منظور بنده این است که حزب توده فقط به يك مفهوم خاص مثلاً آزادی، مردمسالاری و غیره نپرداخت. وقتی در زمان جنگ جهانی حزب توده تشکیل شد

ایران در اشغال شوروی ها بود و حزب توده نیز به نفع متفقین به خصوص شوروی جبهه گیری کرد. از این جهت نیز عده‌ای را که ضدفاشیست و ضدنازی بودند یا عده‌ای که عدالت طلب بودند و بیشتر انگیزه عدالت طلبی داشتند تا آزادی و غیره به طرفداران حزب توده در ایران اضافه شدند. به خصوص روی مسئله حقوق افراد و طبقات و افشار مختلف جامعه مثلاً روی حقوق معلمین تأکید و پافشاری داشت و به این ترتیب بخش عمده‌ای از آموزگاران و معلمین را جذب کرد. بنابراین حزب توده در عرض سه سال چنان رشدی کرد که...

#### - آیا رشدی معقول بود؟

البته اسم آن را رشد سرطانی نمی‌گذارم چون این حزب برای تمام این طبقات حرف داشت و توانست آنها را جذب کند که هنوز هم عده‌ای از اینها پایبند حزب هستند. هرچند حزب توده بعدها اشتباهاتی کرد که حتی به آن نسبت خیانت می‌دهند یا نه (به آن کاری نداریم) اما به دلیل اشتباهاتش چند بار شکست خورد، خیلی‌ها از آن بریدند، جدا شدند ولی هنوز طرفدارانی دارد. من کارگرانی می‌شناسم که پیرمرد شده‌اند اما هنوز عشقشان حزب توده است. به هر حال این حزب توده به لحاظ تشکیلاتی برای ما يك الگو و نمونه است که اگر يك جریان سیاسی فقط به وجه سیاسی به جامعه نگاه نکند و به ابعاد دیگر ساختمان جامعه و ستون‌های نگهدارنده جامعه توجه کند می‌تواند به توفیق آن جریان امیدوار باشد.

حزب عدالت طرفدار پولدارها بود بعد از سال 1321 و 1322 در ابتدای سال 1324 در انتخابات مجلس چهاردهم خود حزب عدالت متوجه شد توانایی مقابله با حزب توده را که یکدفعه رشد کرده و در تمام اعماق جامعه ایران نفوذ کرده بود ندارد. هیأت حاکم آن زمان مثل مرحوم محمدعلی فروغی و افراد و جناح‌های دیگری که عوامل دربار پهلوی و... بودند و بعد از رفتن رضاشاه دوروبر محمدرضا شاه جمع شده بودند، دیدند حزب دشتی توانایی مقابله با حزب توده را ندارد لذا دیگر به او توجه نکردند و حزب دشتی آرام آرام بدون این که کسی آن را تعطیل کند خودش مرد و به این ترتیب بدنه حزب آرام آرام از آن جدا شدند.

#### - در واقع حزب دشتی کارکرد اجتماعی نداشت...

بله، هم کارکرد اجتماعی نداشت هم این که دیدند علی دشتی کسی نیست که با بدنه حزب، وحدت و یگانگی داشته باشد بلکه خودش یکی از ابزار قدرت حاکمیت است و آن را وسیله‌ای برای قدرت نمایی در مقابل مخالفین خود قرار داده بود. یکی از مخالفین دشتی حزب توده بود اما با دکتر مصدق و جناح‌های ملی و غیره هم مخالفت داشت. گذشته از حزب توده اصولاً این احزاب در ایران دکانی برای شخصیت‌هایی بود که خود در بازی قدرت حضور داشتند و حزب ابزار آن‌ها بود...

#### - در واقع نگاه ابزاری به حزب داشتند؟

بله، نگاهی ابزاری داشتند و از بدنه حزب الهام نمی‌گرفتند، خواست‌های مردم را زیاد در نظر نمی‌گرفتند و از سوی دیگر چیزهایی را هم به آن تحمیل می‌کردند.

- آیا می‌توان این فرآیند را در نظر داشت کسانی که جذب حزب می‌شدند آینده اقتصادی و زندگی خود را در اهداف حزب متجلی می‌دیدند؟  
بله، به دنبال این هدف بودند اما می‌دیدند که رهبری حزب به فکر خودش است.

#### - آیا اصولاً باید به همین صورت باشد که بدنه حزب آینده خود را در اهداف حزب ببیند؟

بله، باید به این شکل باشد و حزب توده این گونه بود. اگر حزب برای آینده آن‌ها شغل هم درست نمی‌کرد اما این امید را داشتند که هر شغلی داشته باشند، مثلاً تحصیل کنند و دبیر یا

مهندس شوند یا اگر تحصیلات ندارند کارگر فلان کارخانه شوند به هر حال حزب از حقوق آن ها دفاع خواهد کرد. در حالی که حزب علی دشتی اصلاً به این شکل نبود. حزب توده قدرت تبلیغاتی عظیمی داشت اما این قدرت متعلق به خود او نبود بلکه يك نهضت مارکسیستی- کمونیستی جهانی با طول عمر 150-100 ساله بود که يك دنیا آثار فرهنگی درست کرده بود لذا وقتی حزب توده در ایران تشکیل شد رهبران و مؤسسين اولیه آن نیازی نداشتند که فکر کنند و برای حزب تعلیمات درست کنند بلکه کارشان فقط ترجمه منابع و مآخذ روسی، انگلیسی، فرانسه و... بود.

**- جبهه ملی چنین مبانی نظری‌ای در اختیار نداشت؟**  
بله. جبهه ملی این مبانی را نداشت.

**- در واقع بیشتر فضای مارکسیستی در دانشگاه‌ها حاکم بود؟**

بله، صددرصد. در حقیقت فضای فرهنگی دانشگاه دربارت در اختیار حزب توده بود. همان طور که می دانید بخش عمده ادبیات جدید به وسیله نویسندگان حزب توده به ایران آمد. مثلاً «ژان پل سارتر» کمونیست نبود اما توده‌ای ها آثار او را ترجمه می کردند. مثلاً دبیر ادبیات دبیرستان من به نام دکتر "صادق گوهری" که فردی بسیار توانا بود و به قدری قشنگ حرف می زد که باعث جذب بچه‌ها می شد، از میان آثار ادبیات جدید ما را تشویق به خواندن آثار ژان پل سارتر می کرد. اصولاً ادبیات جدید به وسیله حزب توده ترجمه شد و کلاً نهضت حزب توده نهضتی ترجمه‌ای بود. البته در درون ترجمه نویسندگانی نیز پدیدار شد مثل احسان طبری که آن زمان واقعاً قلم او بیداد می کرد، ایشان کتابی به نام «شکنجه و امید» نوشته با اینکه مخالف حزب توده بودم اما خواندن این کتاب من را به آسمان ها می برد. در واقع حزب توده يك دفعه مقدار زیادی فرهنگ وارد جامعه ایران کرد. جامعه‌ای که در زمان رضاشاه آن را خالی نگه داشته بودند. البته 70-80 درصد این فرهنگ مارکسیستی بود اما 30-20 درصد نیز فرهنگ های جدید و غیرمارکسیستی بود. مثلاً یکی از کتاب های سارتر به نام «دیوار» که از ادبیات جدید آگزیستانسیالیستی بود چنان مورد استقبال واقع شده بود که همه آن را می خواندند. این کتاب را نیز توده‌ای ها ترجمه کردند هر چند حزب توده شدیداً با مکتب آگزیستانسیالیست مخالفت می کرد اما در عین حال منابع آن ها را نیز منتشر می کردند.

به این ترتیب مردم به خصوص نسل جوان که تشنه حرف های جدید بودند از حزب توده آثار فرهنگی زیادی می دید که همین وسیله‌ای برای جذب افراد به حزب توده بود. البته تا این تاریخ هنوز حزب توده کمونیست نشده بود و هر کسی که وارد حوزه‌های حزب می شد مورد تعلیم قرار می گرفت و کسانی که قبلاً چنین حرف هایی نشنیده بودند، جذب می شدند. خود حزب نیز از لحاظ تشکیلاتی و تبلیغاتی به قدری وسیع شده بود که مثلاً در سال 1328 هر چند از میان 6 هزار دانشجوی دانشگاه تهران 600 نفر آن ها بیشتر توده‌ای نبودند اما فضای دانشگاه فضای حزب توده بود.

**- آقای مهندس! بحث حزب توده را به عنوان يك الگو مطرح و همان طور که اشاره کردید بحث کار تشکیلاتی حزب بحث خیلی مهمی است و حزب توده توانست آن را ایجاد و نیروهای تحصیلکرده داخلی و خارجی را جذب کند. به نظر شما حزب توده در بحث تشکیلات چه نوع مواجهه‌ای داشت آیا مانیفست ها، ساختارها و چارت‌های آماده‌ای داشتند که می توانستند براساس آن موفق عمل کنند یا مسئله دیگری وجود داشت؟**

بله. حزب توده چیزهای آماده شده‌ای داشت که همه تجربه شده بود چه از حزب سوسیال دموکرات روسیه که حزبی با 70-60 سال سابقه بود و چه مسائل و مفاهیمی گذشته تر از

آن. زیرا همان طور که می دانید حزب سوسیال دموکرات روسیه از سال 1820 تا سال 1917 که انقلاب شد این حزب صد سال سابقه داشت.

از درون این حزب سوسیالیست، اشخاصی مثل پلخانف و شخصیت های بزرگ دیگری به وجود آمده بودند، لذا حزب دارای ادبیات، شعر و همه چیز بود و همه اینها پشتوانه حزب توده شده بود به این ترتیب که ترجمه می شد و در اختیار مردم قرار می گرفت.

بنابر این می توان گفت حزب توده منابع نظری و نیروهای تشکیلاتی که چه از خارج و چه از داخل جذب شده بودند را در اختیار داشت. فضا نیز آزاد بود.

#### - اما بحث دیگر مسائل مالی حزب است

تاکنون کسی حتی مخالفین حزب توده نسبت به داشتن منابع مالی خارجی حزب توده اشاره ای نکرده اند. زیرا حزب توده به دلیل وسعت عضویت و گرفتن حق عضویت دارای تشکیلات مالی بسیار قوی بود.

یکی از مؤلفه ها، مؤلفه مادی و اقتصادی است. دیگر مؤلفه در روابط اجتماعی و عدم تبعیض است که حزب توده به هر دوی این مؤلفه ها توجه داشت به این جهت حزب توده طی 63 سال عمر خود هرچند چندین بار از حاکمیت در صحنه اجتماعی- سیاسی ایران شکست خورده اما الگوی مناسبی برای احزاب ایران است و هر چند حزب توده چون طرفدار شوروی بود اشتباهات زیادی کرد مثلاً با ملی شدن صنعت نفت مخالفت کرد اما در عین حال هنوز هست و اکنون نیز دوباره تجدید حیات کرده و فعال شده است. افرادی که آن زمان عضو حزب بودند امروز جلو افتاده اند و افراد جدید جذب می کنند.

ما احزاب دیگری نیز داشتیم مثل حزب عدالت (سال های 20 تا 22) که متعلق به علی دشتی بود. این حزب در درجه اول با حزب توده مقابله می کرد مثلاً ضدشوروی و طرفدار سرمایه داران بود. البته آن زمان سرمایه دار صنعتی نداشتیم، در واقع حزب عدالت طرفدار پولدارها بود بعد از سال 1321 و 1322 در ابتدای سال 1324 در انتخابات مجلس چهاردهم خود حزب عدالت متوجه شد توانایی مقابله با حزب توده را که یکدفعه رشد کرده و در تمام اعماق جامعه ایران نفوذ کرده بود ندارد. هیأت حاکم آن زمان مثل مرحوم محمدعلی فروغی و افراد و جناح های دیگری که عوامل دربار پهلوی و... بودند و بعد از رفتن رضاشاه دوروبر محمدرضا شاه جمع شده بودند، دیدند حزب دشتی توانایی مقابله با حزب توده را ندارد لذا دیگر به او توجه نکردند و حزب دشتی آرام آرام بدون این که کسی آن را تعطیل کند خودش مرد و به این ترتیب بدنه حزب آرام آرام از آن جدا شدند.

#### - آیا با گرفتن حق عضویت می توان يك حزب را سر پا نگه داشت؟

بله. اگر حزبی دارای جمعیت زیادی باشد این کار ممکن است. اما اگر کم جمعیت باشد ممکن نیست. ما و همه، آن زمان از این موضوع خبر داشتیم زیرا حزب توده عده ای کادر تمام وقت داشت که شغل دیگری نداشتند و فقط برای حزب کار می کردند و زندگیشان با حقوقی که از حزب می گرفتند تأمین می شد. هیچ حزبی غیر از حزب توده نتوانست آنچنان قدرت مالی پیدا کند که بتواند عده ای را تمام وقت به کار گیرد. البته بعدها سازمان مجاهدین خلق نیز به همین صورت عمل کرد.

#### - البته هیأت مؤتلفه نیز تاحدی به همین شکل است.

طبیعی است چون مؤتلفه همه بازاری و پولدار هستند و پول بیشتری می دهند و عده ای تمام وقت در اختیارشان هست.

آن زمان ما نیز در نهضت آزادی قدری مشکلات مالی داشتیم زیرا نهضت توانایی آن را نداشت که افرادی را به طور تمام وقت و حقوق بگیر در اختیار بگیرد. لذا کار نهضت هیچ

وقت نتوانست عمق تشکیلاتی حزب توده را پیدا کند و همچنین نتوانست عمق تشکیلاتی‌ای که سازمان مجاهدین بعدها به آن دست یافت را پیدا کند. به این علت که هم تعداد اعضای آن کم و حق عضویت ناچیز بود هم این که در گرفتن کمک از برخی جاهایی پرهیز داشت. هیأت حاکمه آن زمان نیز تشخیص داد که حزب عدالت علی دشتی توانایی مقابله با حزب توده را ندارد. لذا سیدضیاءالدین طباطبایی را که تا شهریور 1320 از ایران تبعید و در لبنان و فلسطین و... بود به ایران آوردند. سید ضیاءالدین در مدت 20 - 22 سالی که در فلسطین و لبنان تبعید بود به صورت يك عامل مستقیم انگلستان درآمده بود در عین حال که توانایی هایی نیز داشت و توانسته بود بسیاری از رجال و شخصیت‌های اسلامی آن روز کشورهای عربی را به خود جذب کند و شخصیت معروفی شود. لذا هیأت حاکمه وقت تشخیص داد که سید ضیاءالدین برخلاف دشتی این توانایی را دارد. آنها به این منظور سید ضیاء را وارد صحنه کردند که نیروهای راست ایران را تحت رهبری يك حزب جمع کند و سازمان دهد. بنابراین سید ضیاء بعد از ورود به ایران حزب "اراده ملی" را تشکیل داد. حزب اراده ملی جزوهای منتشر کرد که در آن از کلمات سنگین عربی خیلی استفاده کرده بود که جزوه خیلی معروفی شد و همه جا پیچیده بود. ساختار این حزب به شکل يك حزب ناسیونالیست شدیداً راست مثل حزب فاشیست‌ها بود ولیکن تمام اعضای اولیه آن پولدارها، ثروتمندها، تجار بزرگ و غیره بودند که کمک‌های مالی زیادی به حزب می کردند. سید ضیاء وقتی از ایران رفته بود آدم يك لاقبای فقیری بود اما در بازگشت صاحب سعادت آباد بود (سعادت آباد را تجار به سید ضیاء اهدا کردند) به طوری که مثلاً زندان اوین جزو املاک سید ضیاء بود و در آنجا یونجه کشت می کرد.

#### - املاک زیادی هم در بوبین زهرای قزوین داشت.

بله. همه این املاک را مالکین، تجار بزرگ و افرادی که از حزب توده می ترسیدند، به سیدضیاء اهدا می کردند. چون سید ضیاء یزدی بود و شهر یزد یکی از پایگاه‌های او بود و بسیاری از رجال یزد اعم از تجار که همه ثروتمند بودند و برخی شخصیت‌های سیاسی یزد از سیدضیاء حمایت می کردند، شخصیت‌های بزرگی مثل دکتر طاهری یزدی، سیدجلیل یزدی، صراف زاده. مثلاً دکتر طاهری یزدی در مجلس چهاردهم و به خصوص پانزدهم جزو رهبران مجلس بود، رهبری که تمام نمایندگان راست مجلس چشمشان به او بود. هر چند دکتر طاهری حتی يك بار هم در مجلس سخنرانی نکرد ولی کارگردان عجیبی بود، مثلاً چنان نفوذی داشت که وقتی موضوعی برای رأی گیری مطرح می شد همه چشم‌ها به طاهری بود، اگر او سرش را پایین می انداخت و پشت کردن خود را می خاراند به معنی رأی نه و منفی بود لذا همه رأی نه می دادند. طاهری با چنین شخصیتی و نفوذی جزو افراد سیدضیاءالدین شد. بعد از طاهری، سید جلیل یزدی که از رهبران دوره پانزدهم مجلس شورای ملی بود و بعداً با تشکیل مجلس سنا، به سناتوری رسید و در سنا همین سمت (طاهری) را داشت. سیدجلیل بافوری بود به همین دلیل معروف بود که سیاست کشور ایران دور و بر منقل سیدجلیل یزدی شکل می گیرد. این افراد برای خود پایگاهی بودند و سیدضیاء چنان شخصیتی داشت که وقتی وارد ایران شد تمام این افراد دور او جمع شدند.

حزب توده نیروهای مردمی مثل کارگران، دبیران، معلمین و دانشجویان را دور خود جمع کرد و سیدضیاء قدرت‌های مالی و سیاسی قدیمی را اطراف خود جمع کرد. بنابراین حزب سیدضیاء حزبی بود که کم و بیش پایگاه اجتماعی را که احزاب باید داشته باشند، داشت، محل درآمد هم داشت به علاوه این که سیدضیاء خود قدرتی بود چنانچه در مجلس چهاردهم دو شخصیت حضور داشت یکی دکتر مصدق و دیگری سیدضیاء. این دو شخصیت با هم جنگ سیاسی داشتند. سیدضیاء به شدت طرفدار سیاست انگلستان بود و آن را پنهان نمی کرد و به طور صریح و علنی نشان می داد.

حزب سیدضیاءالدین با تمام توانایی هایی که داشت از سال های 28-1327 که نهضت ملی و مصدق و غیره در ایران به راه افتاد و اوج گرفت، دیگر تمام شد. فقط سیدضیاء خود شخصیت کارگردانی بود که محمدرضا شاه جوان مشورت های اصلی خود را با او انجام می داد و هفته ای یک روز با او ناهار می خورد. همین سعادت آباد مرکز قدرت سیدضیاء شده بود و هرکسی می خواست کاری سیاسی انجام دهد به سعادت آباد راه می یافت تا «آقا» را ببیند و از آقا دستورالعمل یا رهنمود بگیرد.

روزنامه «رعد امروز» که متعلق به حزب اراده ملی بود در سال 1322 درست رقیب روزنامه «مردم» حزب توده بود به طوری که عده ای رعد امروز و عده ای مردم می خواندند اما این بار در سال 1329 سیدضیاء موفق نشد. در واقع حزب اراده ملی و سیدضیاء در همان حوزه قدرت و دربار باقی ماند. حرفی نداشت تا بتواند نیروها را جذب کند در حالی که حزب توده برای جذب نیروها حرف داشت. بنابراین حزب در درجه اول باید برای جذب نیروهای مردمی حرفی داشته باشد تا آن ها را به مردم بیاموزد.

سیدضیاء اصلاً در حال و هوای مردم زحمتکش نبود و به این قضیه توجه نداشت که آن ها احساس بی عدالتی می کنند و به حقوقشان تجاوز می شود و غیره. بلکه همواره متوجه حقوق هیأت حاکمه و حقوق انگلستان در ایران بود.

- ما شاهد بودیم جبهه ملی نیز حرفی برای گفتن نداشت اما برنامه ای برای اجرا داشت... بله، جبهه ملی برنامه داشت و به دلیل همان برنامه کارش گرفت و با جلو رفتن برنامه و سپس شکست آن و در نهایت کودتای 28 مرداد دیگر جبهه ملی تمام شد زیرا رسالتش تمام شد و دیگر کاری نداشت و کسی طرف آن نمی رفت.

**- در واقع می توان جبهه ملی را يك حزب دانست؟**

بله، جبهه ملی فقط يك حرکت بود نه يك حزب، حرکتی که چند حزب در آن وجود داشت.

**- يك جنبش بود؟**

بله، جبهه ملی يك جنبش ملی بود که روی توده مردم اتکا داشت. جبهه ملی ضعف هایی داشت که باعث افول آن شد زیرا شخصیت های مختلفی درون آن بودند که به دلیل درخشش مصدق دوروبر مصدق جمع شده بودند اما با یکدیگر هیچ گونه وحدت مرامی، مسلکی، هدفی و اخلاقی نداشتند. در حالی که حزب توده وقتی تشکیل شد همه مؤسسين و افراد آن کسانی بودند که یا در زندان های رضا شاه بودند یا در حین تحصیل در خارج از کشور جذب احزاب (کمونیست) شده بودند لذا دارای مرام و مسلک بودند، حرف داشتند، درد داشتند و...

**- و حرفشان هم یکی بود؟**

بله. همه حرف هایشان یکی بود در حالی که جبهه ملی این گونه نبود. جبهه ملی در همان زمان مصدق دچار چند انشعاب شد. مظفر بقایی، مکی، حائری زاده و عبدالقدیر آزاد در مجلس پانزدهم و مصدق هم خارج از مجلس پایه گذار نهضت ملی بودند. اما هر چهار نفر بعداً از مصدق بریدند و جدا شدند.

**- موانع شکل گیری احزاب در دوره ما چیست؟**

بدون تردید حزب محتاج يك مکتب، مرام یا ایدئولوژی است. زیرا حزب مثل جبهه نیست که بگوییم فقط برای آزادی و استقلال کشور تلاش می کند، بلکه باید روشن باشد که این حزب می خواهد این آزادی و استقلال را از چه طریق تأمین کند؟ از طریق بسط عدالت یا بسط آزادی یا اتکا به طبقات مولد، ثروتمند یا صنعتگر و تجار یا نه طبقات کارگر، دانشجو و...

نکته مهم این است که باید پایگاه اجتماعی حزب و مرام و مسلک آن مشخص باشد و حرفی برای آموزش دادن و ارائه به جامعه داشته باشد. در حالی که امروزه اکثر احزاب ما فاقد این مشخصات هستند. دوم اینکه امروزه شرایط تاریخی خاصی است مثلاً در قرن نوزدهم و بیستم مکاتبی به نام مکتب لیبرال دموکراسی یا سوسیال دموکراسی، سوسیالیسم یا کمونیسم و... در دنیا جایگاه داشتند. اما امروزه در اثر سیاست های جهانی شدن و به قول خودشان "گلوبال استراتژی" شرایط فرق کرده است. هلموت اشمیت رهبر حزب سوسیال دموکرات که چند سال صدراعظم آلمان بود در کتاب خود به نام گلوبال استراتژی عنوان کرده بود که همه به دنبال این هستند که یک استراتژی کلی و جهانی هم در مقابل کمونیست و هم در مقابل مسائل جهانی ایجاد کنند. این مکتب گلوبال استراتژی ما در زمینه «جهانی شدن» است و با آمدن آن سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکراسی و دموکرات های مسیحی و... مرزهایش قاطی شد. یعنی امروزه هیچ حزب سوسیال دموکراتی نیست که به طور مشخص و معین از حزب لیبرال دموکرات متمایز باشد و حرف هایی داشته باشد که حزب لیبرال دموکرات آن حرف ها را نداشته باشد. یا بالعکس لیبرال دموکرات هایی هستند که حرف هایی دارند اما حرف هایشان خیلی با سوسیال دموکرات ها تفاوت ندارد. در واقع امروزه (بعد از جنگ سرد) شرایطی در دنیا به وجود آمده که مرزهای مرام ها و مسلک ها درهم ریخته است. مثلاً حزب سوسیال دموکراتی که تشکیل می شود نسبت به حزب لیبرال دموکرات خیلی تمایز ندارد. یا مثلاً حزب سوسیال دموکرات با حزب دموکرات مسیحی که در ایران به آن دموکرات اسلامی می گوئیم با هم تفاوت های اجتماعی، سیاسی و برنامه ای زیادی ندارند. به همین دلیل به بچه هایی که حزب «آزادی ملت ایران» را تشکیل دادند گفتیم شما می خواهید چه چیزی را اعلام کنید؟ زیرا حزب بی مرام و مکتب نمی شود اما وقتی هم که اعلام می شود می بینیم خیلی با نهضت آزادی تفاوت ندارد چرا که هر دو می گویند "آزادی".